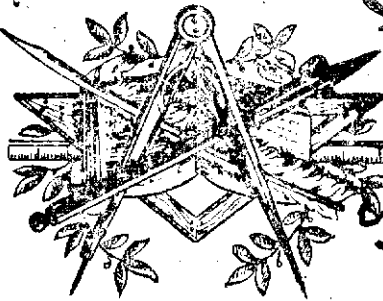


# مجله فصلنامه علمی و پژوهشی



شماره ۵۴۴۹

پنجم آبان ۱۳۳۷

تاسیس در عصر وزارت معارف آقای نصیر الدوله

کتابخانه مرکزی  
تاسیس ۱۳۰۳  
موسسه عالی علمی و پژوهشی  
تاسیس ۱۳۰۳  
موسسه عالی علمی و پژوهشی  
تاسیس ۱۳۰۳

تاسیس مجله در عصر وزارت معارف آقای نصیر الدوله

## علم النفس

مقدمه

I

آنها را جمع نموده با جرح و تعدیل کتب مختصری تالیف کنیم.

علمی که مخصوصا مشوق و محرک این تصمیم شد همانا حسن استقبال است که از طرف رؤسا و مامین محترم مدارس تهران و ایالات نسبت بکفرانس های پنده عملی آمد و اکنون وظیفه خود میدانم این موقع را مقتضای شکرده تشکرات خود را از مراتب قدر دانی آقایان محترم تقدیم بدارم.

علم النفس و اخلاق دورشته از علوم فلسفه اند. ولی علم چیست ؟

علم چیست؟ علم عبارت است از مجموع حقایق حتمی مطلق مربوط بیکدیگر که تشکیل يك مذهب و طریقت یا سیستم **Systeme** دهند.

هر يك از علوم مختلفه راجع بقسمتی از معلومات انسانی است و تمام آنها روی هم رفته بلفظ مجرد و مفرد علم خوانده میشوند.

برای این که بدانیم علم النفس و اخلاق چه مقامی را در ردیف سایر علوم حائر میباشد لازم است بطور موجز و مختصر علوم را طبقه بندی نمایم.

علم النفس - اخلاق - اصول تعلیمات.

از وقتی که این مجله تاسیس شده بسیاری از قارئین محترم کلماتی که عنوان این مقاله است مکرر در صفحات آن خوانده اند و شاید عده مایل بوده اند بدانند چگونه این علم که از قدیمی ترین علوم دنیا است بواسطه فلاسفه اروپا بسط یافته و تعبیر و تفسیر گشته در حقیقت ممکن است سؤال نمود بچه علم نگارنده خود بدوا آغاز تعریف و تشریح این علوم ننموده جواب این سؤال واضح است :

این مجله مخصوصا برای معلمین امروزی تاسیس شده و بدین است اگر ابتدا قضایای فلسفی مطرح میکردید اغلب آنها قهرا از مطالعه آن منزجر و خسته خاطر می گشتند ولی اینک که نکات مهمه علمی اصول تعلیمات بنظر آقایان محترم رسیده بی مناسبت نیست برای آن عده که مایل اند قسمتی از اوقات خود را صرف تحصیلات فنی نموده از قضایای فلسفی آگاه گردند و بی باعماق و علل دستوراتی که در تربیت و تنایم اطفال داده شده برآید چندین مقاله در علم النفس و منضات آن بنکاریم تا بعد ها که فراغتی حاصل شد و فرصتی بدست آمد

طبقه بندی علوم  
مابین فلاسفه غرب کسی که بقیده ما بهتر از همه علوم را طبقه بندی نموده

آمبر (۱) ریاضی دان و فیلسوف مشهور فرانسه است. آمبر علوم را بر حسب موضوع بدو قسمت بزرگ تقسیم میکند:

قسمت اول: علوم که راجع باشاء است.  
قسمت دوم: علوم که موضوع آنها عقلاست.

قسمت اول خود متقسم به سه دسته میشود:  
۱- علوم حتمیه یا مجردیه که عبارت باشد از کلمه ریاضیات ( حساب ، هندسه ، جبر و قلابه ، کالکول اینفینیتسیمال Calcul infinitesimal و غیره )

۲- علوم طبیعی که مهمترین آنها زمین شناسی و گیاه شناسی و حیوان شناسی است .

۳- علوم مختلطه که شامل فیزیک و شیمی و هیت و مکانیک است .

شامل تقسیمات فوقی و وجه تسمیه آنها هر یک میتواند موضوع مقابله جداگانه باشد ولی چون منظور ما فقط نشان دادن مقام علم النفس و اخلاق است در میان علوم دیگر بدگر اسمی آنها قناعت میکنیم و باشخصی که مایلند بطور عمیق تر در این مطلب تتبع نمایند توصیه میکنیم بکتاب عقید و جلب توجه آمبر که موسوم است به طبقه بندی علوم رجوع فرمایند .

با لجمله قسمت دوم علوم بدو شعبه مهم متقسم می گردد :

۱- علوم اخلاقی که اعمال و افعال انسانی را که مظهر افکار او است محل بحث قرار میدهد . این دسته حاوی تاریخ و فقه و علم اللغات و اقتصاد میباشد .

۲- علوم فلسفی که بالانحصار از عقل کفتمو میکند و عبارت از پنج شعبه مشخص است .

- ۱- علم النفس یا علم باحوال روح ،
- ب- منطق یا علم بقواعد و قوانین فکر ،
- ج- اخلاق یا علم بتکالیف و وظائف ،

(۷) André M. Ampère که در ربع آخر قرن هیجدهم و ثلث اول قرن نوزدهم حیات داشته .

د - حکمت الهی یا علم الاهوت ،

ه - علم حسن و زیبایی .

تقسیم بندی فوقرا بصورت ذیلی در میآوریم تا در اذهان بهتر و روشن تر جای گیر شود .

علوم مجرده  
راجع باشاء  
علوم طبیعی  
علوم مختلطه

علوم

راجع بعقل  
علوم اخلاقی  
علوم فلسفی  
علم النفس  
منطق  
اخلاق  
حکمت الهی  
حسن و زیبا

موضوع علم النفس روح انسانی  
موضوع علم النفس و حالات و کیفیات آن و وقایع و اخلاق است که هر دو جدا از هم میدهند

بواسطه علم النفس مانفس خود را می شناسیم و بی به افکار و احساسات و ارادات خود می بریم .

ولی برای اینکه بتوانیم کاملا خود را بشناسیم باید علاوه بر علم النفس منطق را هم بیاموزیم . چرا؟ زیرا که اگر از خود پرسیم : ما کیستیم ؟ علم النفس خواهد گفت . یکی از مخلوقات فکور پاری تمالی . آنوقت ماحق داریم سئوالات خود را ادامه داده پرسش کنیم : فکر چیست ؟ عقل انسانی چگونه و بچه نحو در تفحص و تجسس حقیقت کار می کند ؟

جواب این سئوالات را منطق خواهد داد . منطق است که وضع و طریقه فکر کردن و پی بردن به حقایق را بما میآموزد .

بنابر این علم النفس و منطق کاملا مربوط به یکدیگر اند و شخصی که یکی از آنها را تحصیل میکنند مجبور است عطف نظر بدیگری نیز نماید .

موضوع اخلاق وظایف و تکالیف انسان است . اخلاق است که حدود برای هر یک از قوای ما معین میکند . اخلاق پاسخ این پرسش را می دهد : قسمت و نصیب انسان چیست و در این کپتی چه بایدبکند ؟

« تربیت طریقه است که در شرایط و حالات مختلفه انسان بهترین و سهل ترین و قصیر ترین وسیله است برای تشکیل مردان متقی و مفید بهیت جامعه و منفردی در فن خود . »

استواران مل Stuart-Mill در قرن گذشته در کتابی که راجع به منطق نگاشته میگوید :  
« تربیت عبارت از کلیه مجاهداتی است که ما برای خود و دیگران برای مامی کنند. برای اینکه ما را به حد کمال طبیعت خود نزدیک سازند . تربیت تادیبی است که هر نسل پس از نسل خلف خود می نماید برای اینکه آنرا لایق حفظ ترقیات گذشته سازد و در صورت امکان شایسته این کند که آن ترقیات را بدرجه عالی تری به رسانند . »

مستر هربرت اسپنسر Herbert-Spencer فیلسوف معاصر مینویسد :

« مقصود از تربیت حاضر کردن طفل است برای اینکه یک زندگانی کاملی داشته باشد . »  
این بود عقاید فلاسفه انگلیسی .

هلوتیوس Helvetius یکی از فلاسفه فرانسوی قرن هجدهم در کتابی که در باب عقل و ادباعت تکفیر وی کشت میگوید :

« تربیت صنعت آدم سازی است . مقصود از تربیت نفع عمومی یعنی بزرگترین خوشی و بزرگترین سعادت برای بزرگترین عده اشخاص میباشد . »

فیلسوفان دیگر که در زمان انقلاب کبیر فرانسه اهمیت مخصوصی داشته اند از قبیل تالراند Talleyrand می نویسند :

« تربیت صنعت کم و بیش کامل شده است که قدر و مقام انسان را معلوم و ظاهر می سازد هم برای خودش هم برای هموعاش . . . بالجمله تربیت برای اینست که انسان مفید و خوشحال باشد . »

و کندرسه Condorcet میگوید :  
« تربیت تادیب قوای مادی و عقلانی و اخلاقی هر نسلی است برای مشارکت در تکامل انسان که آخرین

اصول تعلیمات ترجمه ناقص کلامه بدا  
موضوع اصول کوزی است . پداگوژی علم تعلیمات یا پداگوژی تربیت است و در اصل یونانی و بمعنی « لاله گی بچه ها » می باشد در ممالک یونان قدیم پداگوگ Pédagogue یعنی کسی که فنش پداگوژی است بغلام و بنده می گفتند که اطفال اشراف و بزرگان را از خانه بمدرسه میبرد . رفته رفته در ادوار تاریخی هر چه نوع بشر در راه تکامل و ترقی بیشتر مجاهدت نمود لغت مذکور معانی عالی تری را بخود گرفت . امروز پداگوگ شخصی است که عقل و اخلاق جوانان یک ملت و قوم را تربیت میکند . بمعنی فلاسفه خردمند معال برای نفس انسانی وظیفه و امر عالیتر و بزرگتر و شریفتری از تربیت جوانان خلق فرموده .

بنابر آنچه گفته شد ترجمه لغت پداگوژی نزدیک است به علم تربیت و تادیب . پس باید کلمه تربیت را کاملا و مفصلا بیان کنیم .

تربیت در اینجا لازم است عقاید منقد مین و متاخرین فلاسفه را ذکر کنیم و از همه چیست ؟ آنها نتیجه موجز و مطلوبی بدست آوریم .

دردو هزار و سیصد سال قبل افلاطون از سقراط معلم خود سئوالی که ما در فوق نموده ایم می کند . در جواب سقراط میگوید :

« تربیت خوب تربیتی است که بدن و روح را به متنها درجه تکاملی که قابلیت و شایستگی دارند به رساند »

سیسرون Cicéron ناطق معروف رومی در نیم قرن قبل از میلاد مسیح میگوید :  
« تربیت صنعتی است که بواسطه آن طفل بر تپه مرد لایق میگردد . »

در قرن هفدهم مسیحی لاک Locke فیلسوف مشهور انگلیسی در مرآه تقدیمی خود به ادوارد کلارک می نگارد :

و در طی بیست و چهار قرن گفته شده ، گرچه این علما دارای مذهب و طریقت متضاد بوده اند ، گرچه جمل و عبارات متقارن در صورت ظاهر با یکدیگر فرق دارند لیکن میتوان تمام را در تحت دو عنوان در آورد : یکی وسیله تربیت و دیگری مقصود از تربیت .

در ننگه اول تمام علمای مزبور متفق اند . تمام میگویند باید قوای طفل را متناسباً منظم بسط داد . بدیهی است که برای بسط قوای مادی و معنوی باید آنها را کاملاً شناخت زیرا ~~که~~ - این جمله از دگلد استیورت (۱) میباشد

« تا انسان آغاز به تجزیه فلسفی نکند بهرچو قادر نخواهد بود که تربیت را به درجه کمال و به مقصد حقیقیش هدایت و دلالت کند . » در نکته دوم عقاید فلاسفه مزبور مختلف است . بعضی مقصود از تربیت را سعادت میدانند و برخی کمال و ترقی و تقوی در هر حال اگر مقصود از تربیت سعادت است باید فهمید نوع بشر چه چیز را سعادت مینامد و لیاقت چه نوع سعادت را دارد . اگر مقصود از تربیت کمال و ترقی است این دو کلمه با وجود اینکه دارای معانی علییه هستند لیکن باید اذعان کرد برای ما که میخواهیم به کینه معانی بی ببریم فعلاً بهم اند . چرا ؟

زیرا که این کلمات دارای معانی هستند که یک مذهب و طریقتی برای آنها معین کرده این مذهب و طریقت خود نتیجه فکر و طبیعت انسانی است .

پس باید ابتدا طبیعت و ماهیت وجود انسانی را شناخت سپس بقربیت آن پرداخت . بالجمله برای اینکه بدانیم انسان چه باید بشود باید بدانیم انسانی چیست علم النفس آنرا بما خواهد آموخت .

رشت ۱۴ میزان ۱۳۹۸

عیسی صدیق  
فارغ التحصیل از دار الفنون پاریس معلم سابق دارالفنون کیمبرج ( انگلستان )

(۱) Dugald Stewart در کتاب موسوم به

« مقدمات فلسفه عقل » جلد اول ص ۳۸ .

تقدیمت که برای نبل بدان تمام تاسیسات اجتماعی باید هم خود را مبذول دارند .

مادام نکر دو سوسور Mme Necker de Saussure

فلسوفه نصف اول قرن گذشته که ما چند مرتبه در مقالات سابق خود عقاید او را ذکر کرده ایم چنین مینویسد : « تربیت نمودن و زك کردن طفل قابل ساختن او است برای اداره کردن زندگی خود بطریق احسن ، » گیزو Guizot مورخ و علم فرانسوی که چندین مرتبه در قرن گذشته بمقام وزارت رسیده و قانون معروف ۱۸۳۳ که اساس تعلیمات معلمات باشد از اوست مینکارد : « مقصود اصلی تربیت آنست که انسان پیاموزیم هنگامی که مرئی او را بحال خود وا میکند خود خویشتن را خود بدرجات عالی برساند .

بالآخره مسیو بویی سن Buisson که امروز در میان اولیای معارف فرانسه دارای مقام ارجمندی است و بزرگترین اثر او « فرهنگ اصول تعلیمات » است - و بنا بر اظهارات مودت آمیزی ~~که~~ - باید از کفرانسه بی نکارنده در فرانسه ( آوریل ۱۹۱۸ ) می نمود یکی از دوستان حقیقی ایران میباشد - کلمه تربیت را اینطور تعریف میکند :

« تربیت صنعت آدم سازی است . »  
عقاید فلاسفه دو ملت بزرگ انگلستان و فرانسه را دیدیم . برای تکمیل اطلاعات خود باید قدری هم به علمای آلمان رجوع کنیم .

کانت Kant که یکی از بزرگترین فیلسوفان دنیا است وی شك آلمان فکررتو اترازاونده اشتا میگوید : « کمال طبیعت انسانی منوط به تربیت است . . . . » تربیت باید متناظر و نظماً تمام تمایلات انسان را منبسط کند و نوع بشر را بمقصود خویشتن نایل بیازد .

واشتین Stein مینویسد :

« تربیت تغییر و تحریل منظم و مساوی قوای انسانی است . تربیت طریقه است که اساس عقل و مقصودش بسط تمام قوای جسمانی و روحانی است . . . . »  
نتیجه گرچه عقاید فوق از علمای پنج ملت مختلف